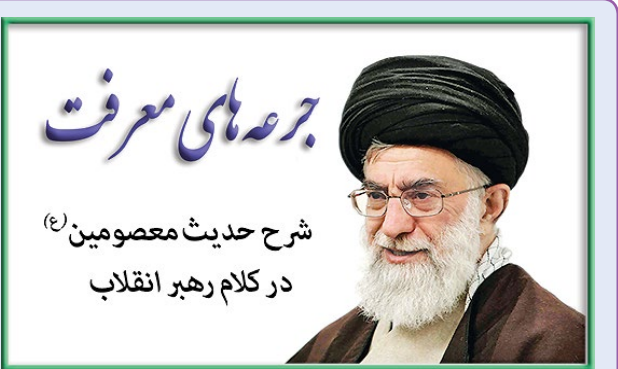




آخرین گفت‌وگوهای پیامبر خدا(ص) و حضرت فاطمه زهرا(س)

عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْ النَّاسِ أَحَدًا أَشَبَّهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مِنْ فَاطِمَةَ. كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بَها وَ قَبِلَ يَدَيها وَ أَجْلَسَها فِي مَجْلِسِها فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْها قَامَتْ إِلِیه فَحَبَّتْ بِه وَ قَبِلَتْ يَدَیْه وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِه فَسَارَها فَبَكَتْ ثُمَّ سَارَها فَضَحِكَتْ. فَقُلْتُ كُنْتُ أَرَى لَهِ وَ ذَهْ فَضْلاً عَلى النِّساءِ فَإِذَا هِیَ امْرَأَةٌ مِنَ النِّساءِ فَبَیْتُها هِیَ تَبْکِی اِذَا ضَحِكَتْ. فَسَأَلْتُها فَقَالَتْ إِنِّی اِذْ أَنْ بَلَدُهَا. فَلَمَّا تَوَفَّی رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَأَلْتُها فَقَالَتْ إِنَّهُ أَخْبَرَنِی أَنَّهُ یَمُوتُ فَبَکِیتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِی أَنِّی أَوَّلُ أَهْلِ لِحَوْها بِه فَضَحِكْتُ. (۱)

عایشه گوید: در میان مردم ندیدم که در گویش و گفتار، کسی از فاطمه به رسول خدا شبیه‌تر باشد. وقتی او به نزد پیامبر می‌آمد، حضرت به او خوشامد می‌گفت و دستانش را می‌بوسید و در جای خودش می‌نشاند و وقتی پیامبر به نزد او می‌رفت، فاطمه برمی‌خاست و به ایشان خوشامد می‌گفت و دستانشان را می‌بوسید. فاطمه در بیماری پیامبر به نزد ایشان آمد و آن حضرت با او به نحو اسخن گفت و فاطمه گریست؛ سپس باز نچوا کرد و فاطمه خندید. نزد خودم گفتم من گمان می‌کردم که این زن، بر دیگر زنان فضیلتی دارد و اکنون او را می‌بینم که چون زنان دیگر است، زیرا در میان گریه ناگاه می‌خندد. آنگاه در این باره از خودش پرسیدم، فرمود اکنون صلاح نیست که من جواب تو را بگویم. وقتی رسول خدا وفات کرد، در آن باره پرسیدم و او فرمود: ایشان به من خبر داد که در این بیماری وفات خواهد کرد، پس من گریستم؛ سپس فرمود من نخستین کسی از خاندان او هستم که به او خواهم پیوست و من خندیدم.

عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْ النَّاسِ أَحَدًا أَشَبَّهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ مِنْ فَاطِمَةَ؛

دختر جناب طلحه، به نام عایشه از زن‌های معروف قریش بوده و انقل می‌کند از[همسر محترم پیغمبر اکرم، که عایشه(دختر ابوبکر) می‌گوید: من ندیدم هیچ کس را که از حیث حرف زدن، از حیث صحبت کردن، شبیه باشد به پیغمبر به‌قدر جناب فاطمه (س)، حالا این روایت در مورد کلام و حدیث است، قبل‌حال یک روایت دیگری من دیدم -آن‌هم از عایشه است- که در مورد راه رفتن و نگاه کردن و این خصوصیات هم می‌گوید فاطمه (س)شبیه‌الناس به پیغمبر بود.

– **كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ يَدَيها**؛

بعد می‌گوید وقتی جناب فاطمه(س) وارد بر منزل پیغمبر می‌شد، حضرت ترحیب می‌کردند، [یعنی] خوشامد می‌گفتند.

– **وَ قَبِلَ يَدَيها**؛

پیغمبر دست مبارک فاطمه زهرا را می‌بوسید.

– **وَ أَجْلَسَها فِي مَجْلِسِها**؛

او را در جای خودش می‌نشاند. احترامی که پیغمبر برای این دختر، این بانوی بزرگ همه دوران‌های بشر قائل بوده، در این حد است.
فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْها قَامَتْ إِلِیه فَحَبَّتْ بِه وَ قَبِلَتْ يَدَیْه؛
وقتی [هم که] پیغمبر وارد منزل او می‌شد، او بلند می‌شد، خوشامد می‌گفت، دست مبارک پیغمبر را می‌بوسید.

– **وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِه**؛

فاطمه در دورانِ آمیزی پیغمبر، در بیماری آخر پیغمبر، بر او وارد شد.
فَسَارَها فَبَكَتْ؛
با پیغمبر در گوشی صحبت کردند. فاطمه(س) گریه کرد.
ثُمَّ سَارَها فَضَحِكَتْ؛

دوباره در گوشی با پی صحبت کردند، فاطمه (س) لبخند زد و خندید.
فَقُلْتُ كُنْتُ أَرَى لَهُ ذَهْ فَضْلاً عَلى النِّساءِ فَإِذَا هِیَ امْرَأَةٌ مِنَ النِّساءِ فَبَیْتُها هِیَ تَبْکِی اِذَا ضَحِكَتْ؛
عایشه می‌گوید باخودم گفتم این‌چه حالتی است، من این خانم را برتر از دیگر زن‌ها می‌دانستم. معلوم می‌شود که ایشان هم زنی مثل زن‌های دیگر است. یک بار گریه می‌کند، یک بار خنده می‌کند.
فَسَأَلْتُها فَقَالَتْ إِنِّی اِذَا أَنْ بَلَدُها. فَلَمَّا تَوَفَّی رَسُولُ اللَّهِ قَامَتْ إِلِیه فَحَبَّتْ بِه وَ قَبِلَتْ يَدَیْها؛

دختمش رفتم و سأل کردم که قضیه چه بود. فرمود به تو نمی‌گویم؛ اگر بگویم، افشاکنده هستم -به تعبیر رایج عوامانه ما ده‌لق مثلاً خواهم بود- حضرت (زها (س) علت این قضیه را به من نگفت.
فَلَمَّا تَوَفَّی رَسُولُ اللَّهِ سَأَلْتُها؛

بعد از آن حضرت پیغمبر همه دوباره از حضرت سؤال کردم. آن وقت دیگر مانع برطرف شده؛ یعنی وقتی پیغمبر از دنیا رفته است، دیگر حالا این حرف [آترا] گفته بشود اشکالی ندارد.

– **فَقَالَتْ إِنَّهُ أَخْبَرَنِی أَنَّهُ یَمُوتُ فَبَکِیتُ**؛

فرمود: پیغمبر خبر از مردن خودش داد، این موجب گریه من شد.
ثُمَّ أَخْبَرَنِی أَنِّی أَوَّلُ أَهْلِ لِحَوْها بِه فَضَحِكْتُ؛
بعد به من اطلاع داد که من اولین کسی از خانواده او خواهم بود که به او ملحق خواهم شد، این من را خوشحال کرد و خندیدم.
شرح حدیث در ابتدای درس خارج فقه، ۹۸/۱۰۹

(۱) امالی طوسی، مجلس چهاردهم، ص:۴۰۰.

* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب



در زمان قدیم، حمام‌های عمومی دارای خزینه بود. روزی مرحوم آیتالله شامه‌آبادی(ره) به حمام رفته بودند و پس از شست‌وشوی خود، وارد خزینه شدند و بعد از آب کشیدن بدن، چون می‌خواستند از سطح حمام بگذرند، احتیاط می‌کردند که آب‌های کثیف بر بدنشان نریزد. سرهنگی که از نیز در حمام بود، چون احتیاط ایشان را دید، زبان به طعن و تمسخر گشود و به ایشان اهانت کرد. ایشان از این تمسخر و طعن او خیلی ناراحت شدند، اما چیزی نگفتند و به راه خود ادامه دادند. فردای آن روز مشغول تدریس بودند که صدای عده‌ای که جنازه‌ای را حمل می‌کردند، شنیدند. پرسیدند چه خبر شده است؟ اطرافیان جواب دادند: آن سرهنگی که دیروز در حمام به شما اهانت کرد، وقتی از حمام بیرون آمد، سرر زبانش تاول زد و درد آن هر لحظه بیشتر شد و معالجه دکترا هم سودی نبخشید و در کمتر از ۲۴ ساعت، از دنیا رفت. بعدها، هر وقت که آیتالله شاه‌آبادی از این قضیه یاد می‌کردند، متأثر و ناراحت می‌شدند و می‌فرمودند: «ای کاش آن روز در حمام به او پرخاش کرده و ناراحتی خود را بروز می‌دادم تا گرفتار نم‌شد».

• **آسمانی (شرح زندگانی عارف مکتوم، حضرت آیت‌الله شاه‌آبادی)، ص: ۳۷.**

دفاع از نبوت

حضرت فاطمه(س) جان خویش را برای دفاع از نبوت و اثبات آن گذاشت. خداوند در آیه مباهله روشتن می‌کند که ایشان با آبدادی تمام در مراسم لن وارد شد تا مسیحیان نرجران را بر جای خود نشاند. پیامبر(ص) از سوسی خداوند مامور می‌شود که غیر از امام علی(ع) و امام حسین(ع) و امام حسن(ع)، حضرت فاطمه(س) را برای مباهله دعوت کند. ایشان نیز پس این دعوت را پذیرفت و جان بر کف به دفاع از نبوت به میدان مباهله رفت؛ چرا که مقصود از «سلسلتان» فاطمه(س) است که حضرت محمد(ص) او را برای شرکت در مباهله دعوت کرد. (مجمع البیان، ج ۱ – ۲، ص: ۲۶۲، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص: ۲۴۷؛ الدر المنثور، ج ۲، ص: ۳۲۱ – ۳۲۲) گفتنی است جمله «فقل تعالوا ندع...» دلالت می‌کند آن حضرت برای چنین دعوتی مأموریت داشته است. آیتالله مکارم شیرازی در کتاب بانوی نمونه در بیان دفاع آن حضرت(س) از پیامبر(ص) می‌نویسد: حضرت فاطمه نه تنها در روزهای عادی (هر چند پیامبر (ص) روز عادی نداشت) بلکه در روزهای جنگ و طوفانی نیز همچون یک مرد شجاع در شماعی که مأموریت داشت، از پیامبر (ص)دفاع می‌کرد. هنگامی که جنگ «حد» پایان گرفت و تازه لشکر دشمن صحنه را ترک کرده بود و پیامبر (ص)با ندانن شکسته و پشانی مجروح هنوز در میدان احد بود، فاطمه (س)با سرعت به «حد» آمد و با اینکه هنوز نوجوان کم سن و سالی بود فاطمه میان «مدینه» و «حد» را با پای پاده و با شوق زیاد طی کرد، صورت پدر را با آب شستشو داد، خون را از چهره‌اش زدود، اما زخم پشانی همچنان خونریزی می‌کرد. قطعه حصیری او سوزاند و خاستر آن را بر جای زخم ریخت

و مانع خونریزی شد و عجیب‌تر این‌که برای جنگی که در روز بعد اتفاق می‌افتاد اسلحه برای پدر پیامبر می‌کرد. در جنگ احزاب که از پرتجرب‌ترین غزوات اسلامی بود و در ماجرای فتح مکه در آن روز که سپاه پیروزمند اسلام با احتیاطهای لازم آخرین سنگر شرک را از دست مشرکان گرفت و خانه را لوٹ وجود پنهان پاک کرد، باز می‌بینیم فاطمه (س)در کنار پیامبر قرار گرفته و کنار خندق می‌ایند و برای پیامبر (ص) که چند روز گرسنه مانده، غنای ساداتی که از قرض نانی تجاوز نمی‌کرد، تهیه می‌کند و به هنگام فتح مکه برای او خیمه می‌زند، آب برای شستشو و غسل آماده می‌کند، تا نازک و غبار را از تنش بشوید و لباس پاکیزه‌ای بپوشد و رهسپار مسجدالحرام شود.

اطاعت از ولایت

حضرت فاطمه (س) تشیع واقعی امیرمومنان علی(ع) بود و جز به حکم ولی‌الله عمل نمی‌کرد. از این رو پس از فشارهایی که از سوی اصحاب سقیفه وارد شد، ایشان خودشان را عاملی را داشته باشد ولی هرگز بر خلاف نظام امار (عمل نکرد). او خود شیعه است، چنانکه وحیقی امیرمومنان (ع) و مطیع محض ایشان بود. آن حضرت(س) به دیگران نیز این سفارش را می‌کند که می‌بایست اصل را در تشیع اطاعت از ولی و امام (ع)

در نوشتار حاضر به‌برخی عوامل و زمینه‌هایی که باعث می‌شود شهادت نصیب انسان شود بر اساس آیات قرآن پرداخته شده است.

عاقبت بخیری با شهادت، بزرگترین آرزوی مومنان صادق در راه خدا است. آنان که در انتظار شهادت لحظه‌شماری و برای تحقق این تقدیر الهی بسترسازی می‌کنند. از نظر قرآن، شهادت، از چنان مقام و منزلت عالی در پیشگاه خدا برخوردار هستند که هر مومنی دوست دارد به این فضل عظیم شهادت و کرامت بزرگ دست یابد و با تن خویش به ملاقات خدا برود و این‌گونه همچون اسودهای حسنه الهی که همگی با شمشیر یا زهر به شهادت رسیدند(بحارالانوار، ج ۲۷، ص: ۲۱۷، ج ۱۸)، به شهادت برسند؛ و با افتخار همچون امام سجاده(ع)، گویند: اَقْبَلْتُ لَنَا عَذَابَهُ وَ كَرِهْتُهَا الشَّهَادَةُ؛ کشته شدن برای ما عادت و شهادت کرامت ماست.(بحارالانوار، ج ۴۵، ص: ۱۱۸، ملفوف (لهوف)، ص ۲۰۲؛ اعیان‌الشیعیه، ج ۱، ص: ۶۳۳) مومنان خود را متعهد می‌دانند که به عهد خویش با خدا صادقانه عمل کرده و به یکی از دو نیکی عظیم پیروزی یا شهادت برسند،توبه، آیه ۵۲، احزاب، آیه ۲۲) بنابراین، در انتظار شهادت بسودن برای آنان افتخاری است و آن را فرصتی سن بزرگ می‌دانند که به انتظارش لحظه‌شماری کرده و منتظر فرصت هستند تا آن را در آغوش بکشند. چنانکه امیرمومنان علی(ع) در انتظار شهادت بود(همان: شواهدالتنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص: ۵۰۵ تفسیر نورالانفیلین، ج ۴، ص: ۲۵۸، ح ۵۰)

همه انواع جهادهای اکبر و کبیر و اصغر بسترساز برای شهادت انسان مومن است، بنابراین، مومنان زمانی می‌توانند به فیض عظیم شهادت برسند که اهل جهاد و مجاهدت در حوزه‌های گوناگون باشند و هرگز از جهاد تزکیه نفس، جهاد علمی فرهنگی و جهادهای مالی و نظامی غافل نشوند، تا تقدیر آنان با شهادت رقم بخورد. مومنان بر این باورند که شهادت فضل الهی و اجر عظیم بهر‌مند شوند.

از نظر قرآن، کسانی آرزوی شهادت را دارند و به انتظار آن می‌نشینند که شرایطی را داشته باشند البته برخی از این امور بستگی به افکار و رفتارهای مومنان دارد که شایستگی شهادت را برای آنان رقم می‌زند و تقدیر الهی این‌گونه برای آنان نوشته می‌شود.
زمینه‌های شهادت از نظر قرآن
در آموزه‌های قرآن، امور و عواملی به‌عنوان زمینه‌های شهادت معرفی شده‌است که توجه و اهتمام به آنها می‌تواند انسان را در مسیر شهادت قرار دهد و این فضل الهی برای آنان رقم بخورد. از مهم‌ترین این امور موارد زیر است:
۱. ایمان کامل: انسانی به درجه رفیع شهادت می‌رسد که از ایمان کامل برخوردار باشد و در آزمون‌های الهی توفیق یافته و سربلند بیرون آمده باشد و همین روز کسانی در طول تاریخ بر اساس گزارش‌های قرآنی به شهادت رسیده‌اند که در آزمون سخت پیروز و سربلند بیرون آمدند و دشمنان نتوانستند ایمانشان را مخدوش سازند و سستی و

قرار دهند. لذا می‌فرماید: اگر به آنچه شما را امر کردیم عمل می‌کنی و از آنچه شما را بر حذر داشته‌ایم دوری می‌کنی از شیعیان ما هستی و گرنه هرگز. (بحارالانوار، ج ۶۵، ص: ۱۵۶) آن حضرت (س) درباره ولایت علی(ع) می‌فرماید: همانا خویشیخت واقعی کسی است که علی را چه در زمان حیاتش و چه پس از وفاتش دوست بدارد. (بحارالانوار، ج ۲۷، ص: ۷۲) آن حضرت(ع) برای اینکه مومنان وظیفه و تکلیف خود را در برابر ولی‌الله بدانند و اطاعت او را بی‌چون و چرا داشته باشند، به نقش یا ارزش امامت‌اشماره می‌کند و می‌فرماید: مثل امام، مانند کعبه است، مردم باید در اطراف آن طواف کنند نه آن که امام دور مردم طواف کند. (بحارالانوار، ج ۳۶، ص: ۳۵۲) پس این مردم هستند که می‌بایست به سوی امام باشندند و از او راهنمایی بخواهند و اطاعت

قرآن را بپذیرند.
۲. جهاد در راه خدا:
بهدر بخش کوبیده شد و کودکش سلف گردید و در خانه‌اش بر زمین افتاد و بیهوش گشت، هنگامی که بهوش آمد نخستین سوالی را که مطرح کرد این بود که علی(ع) را چه کردند؟ آن‌گاه حسین (ع) را به دنبال پدر فرستاد و آنان خبر آوردند و پدر در مسجد تحت فشار برای ایستادن، پس با حمل جان زار و نزار و دردمند به مسجد رفت و فریاد کشید: دست از شوهرم علی(ع) بر دارید. من ستم به او را نمی‌توانم تحمل کنم. بخدا قسم اگر هایش نکند به مرز پیامبر روم، گیسو پیرشان کنم و همه شما نارفرین نمایم. همچنین آن روزی هم که به عیدتش آمده‌اند بصراحت از این اعلام ناخشونودی کرد.(بحارالانوار ج ۴۳، ص: ۱۷۱)

حضرت فاطمه(س) در دفاع از ولایت و حریم آن به سوی امام باشندند و از او راهنمایی بخواهند و اطاعت

و مانع خونریزی شد و عجیب‌تر این‌که برای جنگی که در روز بعد اتفاق می‌افتاد اسلحه برای پدر پیامبر می‌کرد.

در جنگ احزاب که از پرتجرب‌ترین غزوات اسلامی بود و در ماجرای فتح مکه در آن روز که سپاه پیروزمند اسلام با احتیاطهای لازم آخرین سنگر شرک را از دست مشرکان گرفت و خانه را لوٹ وجود پنهان پاک کرد، باز می‌بینیم فاطمه (س)در کنار پیامبر قرار گرفته و کنار خندق می‌ایند و برای پیامبر (ص) که چند روز گرسنه مانده، غنای ساداتی که از قرض نانی تجاوز نمی‌کرد، تهیه می‌کند و به هنگام فتح مکه برای او خیمه می‌زند، آب برای شستشو و غسل آماده می‌کند، تا نازک و غبار را از تنش بشوید و لباس پاکیزه‌ای بپوشد و رهسپار مسجدالحرام شود.

امیر ایشان بکنند نه اینکه امام به سمت آنها برود و از آنان حمایت و اطاعت بخواهد.
دفاع از ولایت
حضرت فاطمه(س) پرچمدان و نخستین شهید در راه دفاع از ولایت امیرمومنان علی(ع) بود. ایشان ضمن آنکه بارها به خله انصار و مهاجر رفت تا بر احقاق حق بپردازد و در مسجد به خطبه خوانی پرداخت و از حق خود در فدک و نیز خلافت علی(ع) سخن گفت. آن حضرت (س) برای نشان دادن خشم و ناراحتی خود از یاران بی‌وفای پیامبر و غاصبان خلافت بر حق علی(ع)، وصیت می‌کند که مرا شب غسل و کفن کن. مطعی دانشستن قیر، خود نوعی مبارزه است، چنانکه عدم اجازه دادن به برخی اهالی سقیفه برای حضور در مراسم تشیع و تدفین نوعی دیگر از مبارزه در دفاع از ولایت است. ایشان در همان روزی که در خانه‌اش

معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir

به آتش سوخت و در بر بدنش کوبیده شد و کودکش سلف گردید و در خانه‌اش بر زمین افتاد و بیهوش گشت، هنگامی که بهوش آمد نخستین سوالی را که مطرح کرد این بود که علی(ع) را چه کردند؟ آن‌گاه حسین (ع) را به دنبال پدر فرستاد و آنان خبر آوردند و پدر در مسجد تحت فشار برای ایستادن، پس با حمل جان زار و نزار و دردمند به مسجد رفت و فریاد کشید: دست از شوهرم علی(ع) بر دارید. من ستم به او را نمی‌توانم تحمل کنم. بخدا قسم اگر هرایش نکند به مرز پیامبر روم، گیسو پیرشان کنم و همه شما نارفرین نمایم. همچنین آن روزی هم که به عیدتش آمده‌اند بصراحت از این اعلام ناخشونودی کرد.(بحارالانوار ج ۴۳، ص: ۱۷۱)

حضرت فاطمه(س) در دفاع از ولایت و حریم آن به سوی امام باشندند و از او راهنمایی بخواهند و اطاعت

قرآن را بپذیرند.
۲. جهاد در راه خدا:
بهدر بخش کوبیده شد و کودکش سلف گردید و در خانه‌اش بر زمین افتاد و بیهوش گشت، هنگامی که بهوش آمد نخستین سوالی را که مطرح کرد این بود که علی(ع) را چه کردند؟ آن‌گاه حسین (ع) را به دنبال پدر فرستاد و آنان خبر آوردند و پدر در مسجد تحت فشار برای ایستادن، پس با حمل جان زار و نزار و دردمند به مسجد رفت و فریاد کشید: دست از شوهرم علی(ع) بر دارید. من ستم به او را نمی‌توانم تحمل کنم. بخدا قسم اگر هرایش نکند به مرز پیامبر روم، گیسو پیرشان کنم و همه شما نارفرین نمایم. همچنین آن روزی هم که به عیدتش آمده‌اند بصراحت از این اعلام ناخشونودی کرد.(بحارالانوار ج ۴۳، ص: ۱۷۱)

حضرت فاطمه(س) در دفاع از ولایت و حریم آن به سوی امام باشندند و از او راهنمایی بخواهند و اطاعت

علی جواهردهی

حضرت زهرا(س)به دیگران این سفارش را می‌کند که می‌بایست اصل را در تشیع، اطاعت از ولی و امام (ع) قرار دهند. لذا می‌فرماید: اگر به آنچه شما را امر کردیم عمل می‌کنی و از آنچه شما را بر حذر داشته‌ایم دوری می‌کنی از شیعیان ما هستی و گرنه هرگز.

می‌فرماید: جانم فدای تو و جان و روح من سیر بلاهای جان تو با ایاالحسن! همواره با تو خواهم بود- اگر تو در خیر و نیکی به سر ببری یا تو خواهم زیست و اگر در غش و ستمی و بلاها گرفتار شندی باز هم با تو خواهم بود. (کوکب‌الدری، ج ۱، ص: ۱۹۶) از سخنان آن حضرت(س) درباره حمایت از ولایت می‌توان به این مطالب‌اشاره کرد که ایشان خطاب به امیرمومنان علی(ع) فرمود: بعد از غدیر خم، خداوند برای هیچ‌کس عذر و بهانه‌ای باقی نگذاشته است. (دلائل‌الامامه، ص: ۳۷) حضرت فاطمه(س) همچنین درجایی دیگر می‌فرماید: تا زنده‌ام، همواره به ارزش‌های امام علی(ع) معترف خواهم بود. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص: ۳۸)

امانت‌داری

فاطمه سرمشق همه خوبی‌ها و نیکی هاست. از آنجا که امانت‌داری از خصالت‌های مهم انسان و

احکام عقل عملی است، آن حضرت(س) نیز بر این امر پسندیده و معروف تأکید داشت از جلوه‌های مهم امانت‌داری در زنان حفظ خود از نامحرم و حفظ حریم خانوادگی و عرض و آبروی شوهر است. ایشان در این باره سرمشق بودبه گونه‌ای که نمی‌توان در این مسئله و دیگر مسائل مربوط به امانت‌داری، کسی را چون ایشان یافت. حضرت در حفظ مال و عرض شوهرش چنان بود که خداوند از ایشان راضی و خشنود بود. از مهم‌ترین امانت‌هایی که ایشان آن‌ها کرد حق امانت ولایت و امامت بود(نساء، آیه ۵۸، احزاب، آیه ۷۲ و روایات تفسیری) که به خوبی از عهده آن برآمد و با جان خویش امانت را حفظ کرد و در این راه شهید شد.

زهد و پرهیز از تجملات

از امام صادق(ع) نقل شده است: «پیامبر (ص)، فاطمه (س) را دید که لباسی خشن بر تن دارد و به دست خویش (آسیا می‌گرداند) و آرد می‌کند و درهمان حال فرزند خود را شیر می‌دهد.شک به چشمان پیامبر آمد و فرمود: «خترم تلخی دنیا را به عنوان مقدمه شیرینی آخرت تحمل کن» عرض کرد: «ای رسول خدا! خداوند را بر نعمتهایش ستایشگر و سپاسگزارم» و خدای متعال ایسن آیه را نازل فرمود: «و لَنَسُوْفَ عَظِيْمُکَ رِکْثٌ قُرْطُبٰی: بَرُوْدی؛ پروردگارت (انقدر) به تو عطا خواهد کرد تا راضی و خشنود شوی».(بحار، ج ۴۳، ص: ۸۵ و ۸۶- مناب شریف آشوب، ج ۳، ص: ۱۲۰- منتهی‌الآمال، ص: ۱۶۱) همین زهد و پرهیز از تجملات را می‌توان در چیزهای آن حضرت (س) نیز یافت. وقتی وصی‌الله(صلی‌الله علیه و آله) تصمیم گرفت که فاطمه (س) را به عقد علی(ع)در آورد به او فرمودای علی، برخیز و زهرت را بغروش حضرت گویند، من هم رفتم زره ام را فروختم و پول آن را دریافت کرده و بر

پیامبر وارد شدم و پول زره را به او دادم. من پیامبر از مقدار آن سؤال کرد و من خبری ندادم. آنگاه بلال را صدا کرد و مبلغی به او داد و فرمود: برو برای فاطمه عطر خریداری کن. مبلغی به ابوبکر داد و گفت: برو برای او لباس و اثاثیه منزل خریداری نما و عمار یاسر و برخی دیگر از اصحاب را به کمک او فرستاد. آنها هم رفتند و اثاثیه مورد نیاز را خریداری کردند. اصحاب پس از خریداشیاء مذکور آنها را به محضر رسول خدا آوردند. وقتی آنها را به داد دادند، حضرت آنها را زیر و رو کرد و گفت: خداوند مبارک گرداند. (قصه‌های تربیتی چهارده معصوم (علیهم‌السلام)، محمدرضا باقری) همچنین به نقل امام سجاده(ع) اسماء بنت عمیس گفت: حضرت زهرا(ا) گردنبندی از طلا به گردن داشت که علی(ع) آن را از غنیمت جنگی (ف) به دست آورده بود. رسول خدا (ص) به او وارد شد، وقتی گردنبند را دید به‌اشاره فرمود: طوری نباشد که مردم بگویند فاطمه (س) خود را به تجملات نهایی کسری و قصر آراسته است، فاطمه (س) مطلب را دریافت، بی‌درنگ رفت و گردنبند را فروخت و با پول آن برده‌ای خرید و آزاد کرد. پیامبر (ص) وقتی که این موضوع را شنید خوشحال شد. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص: ۸۱، عبون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص: ۴۵)

وقتی اخباری را از خدا شنیدند که خدا با شهادی‌روز بدر چه کرده و برای آنان منزلی در بهشت داده است، آنان رغبت به شهادت پیدا کردند و گفتند: خدایا برای ما مقالت و جهاد را قرار ده تا ما در آن به شهادت برسیم. (تفسیر قمی، ج ۱، ص: ۱۱۹)

۷. دعا: همان‌طوری که گفته شد شهادت را باید خدا مقدر سازد تا شخص به شهادت برسد. شکی نیست که از عوامل و اسباب و وسایل مهم در تغییر سرنوشت، دعا است. بنابراین، کسانی که خواهان اکبر تزکیه نفس، جهاد کبیر علمی و فرهنگی و جهاد اصغر نظامی و مالی را بر سر اهداف اعمال خویش قرار می‌دهند تا به فیض عظیم پیروزی یا شهادت برسند. (نساء، آیه ۷۵، فرقان، آیه ۵۲) امیرمومنان(ع) در ذیل

از نظر قرآن، کسانی آرزوی شهادت را دارند و به انتظار آن می‌نشینند که شرایطی را داشته باشند. البته برخی از این امور بستگی به افکار و رفتارهای مومنان دارد که شایستگی شهادت را برای آنان رقم می‌زند و تقدیر الهی این‌گونه برای آنان نوشته می‌شود.

عجلش نجات دهد و مرا از قوم ظالم برهان(انجیرم، آیه ۱/۱، روح المعانی، ج ۱۵، جزء ۲۸، ص: ۲۴۳)
۸. معامله جان با خدا: سوداگران شهادت باید برای کسب عظیم‌ترین ثواب و شهادت با خدا معامله کرده و به سودای بهر‌مندی از فیض و درجه شهادت، جان و مال خویش را با خدا معامله کنند.توبه، آیه ۱۱) مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۱۰. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۱۲. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۱۴. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۱۶. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۱۸. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۲۰. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۲۲. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۲۴. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۲۶. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۲۸. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۳۰. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۳۲. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۳۴. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(ع) آمده این یاد شده در مورد علی(ع) می‌فرماید: «خداوند بر هرگز از خدا جدا نشده و علیه ظالمان و مستکبران عمل می‌کند و با جان و مال خویش برای اقامه عدالت مبارزه می‌کنند(تحریم، آیه ۱۱) و از کشته شدن در راه خدا هراسی ندارند و شجاعانه در میدان مبارزه علیه باطل و ظلم می‌مانند(بروج، آیه ۱۱)
۳۶. رضایت الهی: مومنان به شهادت می‌رسند که دنبال رضایت الهی هستند و رضایت کسی دیگر را نمی‌خواهند(نمی‌جویند).بقره، آیه ۲۰۷) در روایتی از اسام باقر(